

شهید محمد بهزادی



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دوازدهمین استان بوئهر

غلامحسین	نام پدر
۱۳۴۱/۰۱/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - کناوه	محل تولد
۱۳۶۵/۱۲/۰۶	تاریخ شهادت
سلمچه	محل شهادت
بیسیم چی	مسئولیت
پاسدار وظیفه	نوع عضویت
—	شغل
دیپلم	تحصیلات
کناوه	مدفن

زندگینامه

شهید محمد بهزادی فرزند غلامحسین در سال ۱۳۴۱ در روستای بیدو از توابع بخش بندر ریگ در یک خانواده مذهبی و مستضعف دیده به جهان گشود. وی در سن هفت سالگی به مدرسه رفت و تحصیلات ابتدایی خود را به دلیل عدم وجود مدرسه در روستای محل سکونت در روستای جزیره از توابع بخش ریگ گذراند.

متأسفانه به علت نبود مدرسه راهنمایی در آن منطقه ناگزیر به ترک تحصیل گردید و دوشادوش پدر و برادرانش شروع به کار نمود. بدلیل کمبود امکانات زندگی به شهرستان گناوه هجرت نمود و شغل برق کاری را پیشه خود نمود و از این طریق مخارج زندگی خود را تأمین می کرد. ایشان در سال ۱۳۶۱ ازدواج نمود و صاحب یک فرزند دختر شد.

در سال ۱۳۶۵ به خدمت مقدس سربازی اعزام و در سپاه پاسداران به عنوان پاسدار وظیفه مشغول خدمت گردید و دوره آموزشی خود را در کرمان گذراند و بعد از اتمام دوره به جبهه در منطقه شلمچه اعزام گردید و پس از چند روزی خدمت در آن منطقه مجروح شد و به بیمارستان یزد منتقل شد و از آنجا به بیمارستان شهید فقیهی در شیراز منتقل گردید و پس از چند روزی بستری در آن بیمارستان در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۷ به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

شهید دارای اخلاقی خدا پسندانه بود. با دوستان و خویشان و اهل منزل خیلی مهربان بود و در دوران زندگی هیچ کس از ایشان ناراحت و دلخور نبود. در بیمارستان قبل از شهادت به ما سفارش کرد که راه مرا ادامه بدهید و نگذارید به انقلاب اسلامی صدمه ای برسد و حضرت امام (ره) ناراحت شود و دشمنان اسلام خوشحال شوند.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

مصاحبه

سوالاتی پیرامون زندگی شهید:

۱- وضعیت تحصیلی شهید (نام و آدرس که در آنجا تحصیل کرده است) ؟

زندگانی شهید در زمان قبل از انقلاب آغاز شد. « روستای بیدو ». مدرسه ای نبود که در آن تحصیل کند لذا دوران ابتدایی را در روستای جزیره به پایان رساند. وضع مالی خانواده آن چنان نبود که بتواند ایشان را برای ادامه تحصیل به جایی بفرستد و به همین دلیل ایشان از ادامه تحصیل محروم شدند.

۲- توضیحی پیرامون وضع خانوادگی شهید ؟

در یک خانواده مومن و متدین زندگی می کرد. که این خانواده شامل پدر - مادر و برادرانش با خانواده اش و خانواده خودش که جمعاً به ۹ نفر می رسید در یک حیاط کوچک ۲۰×۱۰ زندگی می کردند و خود شهید پیش از اینکه به خدمت اعزام شود یک قطعه زمینی را از یک نفر بصورت قرضی خرید که تا هنگام شهادت بدهکار پول زمین بود. به طور خلاصه یک زندگی ساده داشت.

۳- ویژگیهای اخلاقی و علمی و اجتماعی شهید ؟

شهید از نظر اخلاقی در خانواده بی نظیر بود و از رفتار و کردار ایشان همه اهل منزل راضی بودند و هیچگاه به کسی حرفی نمی زد که ناراحت شود. اخلاق خوب ایشان در محل زندگی مشهور بود.

۴- فعالیتهای اجتماعی - سیاسی - فرهنگی شهید قبل و بعد از انقلاب ؟

شهید فعالیت اجتماعی داشتند ولی به علت نداشتن سواد در فعالیتهای فرهنگی پیشرفتی نداشتند.

۵- تحولاتی که بعد از پیروزی انقلاب در زندگی شهید به وجود آمد ؟

شهید پیش از انقلاب شخصی بود که هیچ وقت از دین خود غافل نمی شد. در چارچوب اسلام زندگی می کرد و بعد از پیروزی انقلاب فردی بود که همیشه پشتیبان انقلاب بود اگر کسی می خواست در مورد انقلاب حرف بیجای بزند تا جایی که امکان داشت ایشان را راهنمایی می کرد و با ایشان طوری صحبت می کرد که طرف حرفش را پس بگیرد و متوجه اشتباهش شود.

۶- موضع گیری های شهید در برابر گروهکها و ضد انقلاب ؟

شهید در منطقه ای که زندگی می کرد اگر به ضد انقلاب برخورد می کرد سعی می کرد که ایشان را طرفدار انقلاب نماید و در غیر اینصورت می کوشید او را در بین مردم خوار و ذلیل کند و اگر خانواده ای بود که از دوستان او بوده و آن خانواده یک نفر ضد انقلاب در آن بود رابطه را با آن خانواده قطع می کرد و همیشه می گفت دولت جمهوری اسلامی باید از گروهکها و ضد انقلاب نگذرد و ایشان را به سزای عمل پستشان برساند.

۷- نظر شهید درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ؟

نظر شهید درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این بود که این جنگ عراق با ایران یک جنگ تحمیلی است که ابر قدرتها آنرا به وجود آورده‌اند و می‌خواهند اسلام و انقلاب را تضعیف کنند و ما هم باید تا یک قطره خون در بدن داریم در برابر متجاوز و گروهکی که قصد دارد به انقلاب و اسلام ضرر وارد کنند بایستیم و جان خود را فدا کنیم و بالاخره به نیت خود رسید و به جبهه رفت و زخمی شد و در بیمارستان شیراز در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۷ به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

۸ - چگونگی و تعداد اعزام شهید به جبهه‌ها ؟ و تمام جبهه‌های که در آن شرکت داشته است ؟

شهید در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۱۸ از طریق سپاه به خدمت اعزام شد. دوره آموزشی را در کرمان به مدت ۴۵ روز پشت سر گذاشت و بعد از تقسیم، به ماهشهر اعزام شد و بعد از چند روز در جبهه ماهشهر شهید به مرخصی آمد. بعد از مرخصی مجدداً به ماهشهر برگشت و بعد از چند روز خبر زخمی شدن ایشان را به خانواده آوردند که مدت زخمی شدن ایشان تا زمان شهادت ۴۵ روز طول کشید.

۹ - روحیه شهید پس از اعزام به جبهه و حملاتی که در آنها شرکت داشته است؟

شهید از نظر روحیه خیلی بالا بود. از شهادت نمی‌ترسید می‌گفت جان همه دست خداست اگر بخواهد جان کسی را بگیرد در هر کجا که باشد می‌گیرد یک روز می‌میرد چه بهتر که در راه افتخار و عزت اسلام و قرآن جان بدهد و در حمله کربلا ۵ بود که زخمی شد.

۱۰ - آخرین دیدار و خاطره و توصیه شهید ؟

آخرین دیدار شهید در بیمارستان روی تخت خواب بیمارستان بود. اولین دیدار در بیمارستان یزد و تهران و آخرین دیدار در بیمارستان سعدی شیراز بود. یک روز صبح که دکترهای بیمارستان بالای سر شهید آمدند و قرار شد که او را فردا به اتاق عمل ببرند. وقتی که دکترها رفتند می‌گفت من شهید می‌شوم اگر نمی‌خواستیم شهید بشوم بعد از انجام دو عمل خوب می‌شدم.

۱۱ - چگونگی شهادت ؟

شهید بعد از زخمی شدن و چندین عمل که در بیمارستانها کرد و عمل آخر در بیمارستان شیراز بود که بعد از عمل تا ۱۴ روز در تختخواب بیهوش و زیر دستگاه بود تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۷ صبح پنجشنبه ساعت ۷ به شهادت رسید.

۱۲ - زمینه‌های تخصصی شهید و آثار هنری و فرهنگی او ؟

شهید در رشته برق کاری و کمی هم در بنایی تخصص داشت و خرج زندگی خود را با برق کاری تامین می‌کرد و آثار هنری و فرهنگی از او نیست.

۱۳ - مسافرتها، ماموریتها و دوستان و اتفاقات مهمی که در زندگی شهید رخ داده است ؟

شهید به شیراز، اصفهان زیاد مسافرت می‌کرد جهت سرکشی به دوستان و خویشاوندان. شهید دوستان زیادی دارد که اگر بخواهم از ایشان اسم بیاورم صفحه کاغذ جا نمی‌دهد فقط می‌خواهم بگویم بخواست خدا یکی از دوستان شهید نیست که در راه امام نباشد همه حزب الله هستند و قدم در راه اسلام بر می‌دارند.

۱۴- رابطه شهید با والدین و خانواده و مردم ؟

رابطه شهید با والدین خیلی خوب بود. بدون اجازه ایشان هیچ کاری انجام نمی‌داد مگر با مشورت ایشان، و با خانواده خود بسیار مهربان بود و هیچ وقت بچه‌هایش از ایشان ناراحت نشدند و رابطه ایشان با مردم هم خوب بود در این مدت زندگی هیچ کسی از ایشان شکایتی نداشت فقط عده زیادی از مردم می‌آمدند درب منزل سراغ سلامتی ایشان را می‌گرفتند.

۱۵- شرح زندگی سال به سال قبل و بعد از انقلاب تا لحظه شهادت ؟

شهید از سن کودکی در روستای بیدو زندگی می‌کرد. در سن جوانی به گناوه عزیمت کردند و در مدت چند سالی که در گناوه بود به کارگری می‌پرداخت و بعضی وقتها هم بیکار بود. تا اینکه در سال ۱۳۶۱ عروسی کرد و بعد از دو سال که عروسی که کرده بود دختری خداوند به او عطا فرمود که اسمش سکینه می‌باشد. می‌خواهم بگویم تا قبل از اینکه دختر پدرش را بشناسد، پدر شهید شد و سکینه در آرزوی مهر و محبت پدر ماند.

۱۶- اوقات و فراغت را چگونه می‌گذرانید ؟

شهید در اوقات فراغت خود به کارهایی که در خانه احتیاج بود می‌پرداخت و اگر در خانه کاری نبود به سرکشی از دوستان و خویشان می‌رفت.

۱۷- وضع اقتصادی والدین و بازماندگان شهید ؟

وضع اقتصادی والدین و بازماندگان شهید در حد مطلوب نیست بلکه باید گفت در حد ضعیفی زندگی می‌کنند اگر به خانواده والدین شهید و خود شهید سرکشی شود خواهیم فهمید که شهید و والدین در چه حدی زندگی می‌کرده و از وضع اقتصادی ایشان مطلع شود.

۱۸- بازتاب شهادت وی در محیط خانواده و خویشاوندان - محیط کار - و جامعه‌ای که در آن می‌زیست ؟

شهادت برای خود شهید درجه‌ای بسیار عالی است که هیچ مقامی از شهادت بالاتر نیست و بعد از خود شهید خانواده شهید است که این مقام بسیار عالی نصیب او می‌شود و او را بیشتر به فعالیتهای زندگی و کار و کوشش و می‌دارد و خون شهید است که انسان را در برابر همه مشکلات و سختیها نجات می‌داد. پس از شهادت شهید در خانواده و خویشاوندان تحولی بزرگ بوجود می‌آید که همه نتیجه مثبت دارد. مخصوصاً جامعه‌ای که در آن شهادت باشد ذلت ندارد. همیشه پیروز و استوار است.

۱۹- نیازهای فرهنگی بازماندگان ؟

نیازهای فرهنگی بازماندگان که کودکان شامل آن می‌شوند باید از نظر فرهنگی به بازماندگان شهید خیلی رسیدگی شود تا از نظر فرهنگی بازماندگان شهید و باز حتی دختر کوچک شهید لبریز از فرهنگ اسلامی شود زیرا کشوری که فرهنگش اسلامی است هیچ وقت نمی‌تواند در آن نفوذ پیدا کنند و ضرر به اسلام و حکومت آن کشور برسانند. می‌خواهم بگویم شهادت پدران و فرزندان این امت بود که انقلاب را تا اینجا به پیروزی رسانده و تا

همیشه از آن نگهداری خواهد کرد . و سلام علیکم .

خاطرات

به نقل از برادر شهید (علی اکبر بهزادی) :

۱-۱ عنوان خاطره : وفای به عهد روزی یکی از دوستان شهید به نزد وی رفته و از ایشان درخواست کمک نقدی میکند . شهید به او قول می دهد که احتیاجش را برآورده سازد و به او کمک نماید. بعد از رفتن آن شخص متوجه می شود تا پول لازم جهت کمک را ندارد لذا از آنجا که ایشان نمیخواست قولش خراب شود و به آن شخص بتواند کمک کند ، فرش خود را می فروشد و پول را برای دوستش تهیه می کند .

۲-۲ عنوان خاطره : عشق به جبهه و جنگ در بیمارستان یزد با او ملاقات کردم او به من گفت : تنها آرزویی که دارم این است که هر چه زودتر خوب بشوم و دوباره به جبهه برگردم تا بتوانم انتقام خون همسنگران شهیدم را از بعثیان کافر بگیرم همسنگرانی که جلوی چشم شهید می شوند .



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر